



شخصیت چهارت پذیر می یک ملت

پژوهشهای روانشناسی و جامعه شناسی نشان داده‌اند که گزینش و انتخاب نام برای فرزندان بزرگترین چالش خانواده است چرا که نام‌ها شخصیت انسان‌ها را می‌سازند. گزینش و انتخاب نام بسیار مهمتر از آن چیزی است که تاکنون گمان می‌شد و اینکه داشتن یک نام زیبا و خوش آهنگ نه تنها احساس اطمینان فرد را افزایش می‌دهد، بلکه موجب می‌شود دیگران برخوردی مثبت با وی داشته باشند.

اینکه افراد چه کار می‌کنند و به چه فکر می‌کنند اهمیت چندانی ندارد. در واقع مغز انسان به محض شنیدن نام فردی، پالسهایی را ارسال و دریافت می‌کند و با توجه به نام فرد درباره‌ی وی قضاوت می‌کند.

نامی که فردی را به آن صدا می‌زنند یک نماد و یک آئینه است. در واقع نام هر فرد همانند یک کارت ویزیت، معرف و بیانگر شخصیت درونی او است. آوای خوش و معنایی که یک نام دارد، مستقیماً بر روی رفتار و قضاوت دیگران نسبت به فرد اثر می‌گذارد. آهنگ و معنای نام یک فرد حتی بر روی تولید هورمونهای اکسیتوسین (هورمون تولید انرژی)، دوپامین (هورمون شادی آفرین) و اندورفین (هورمون خنده آفرین) نیز اثر می‌گذارد. می‌توانیم بگوییم نامی که فردی را بدان می‌خوانند بر روی گسترش اندیشه‌ی آن فرد نیز تاثیر می‌گذارد.

همچنین گذاشتن یک نام شبیه نام دخترانه بر روی یک پسر می‌تواند مشکلاتی جدی بر روی حس نا امنی وی ایجاد کند و نامهای خیلی اصیل و یا کمیاب می‌توانند اشخاصی بسیار متفاوت را بار آورند.

با این پیش‌گفتار می‌پردازم به آنچه که امروزه دامنگیر بسیاری از ملت‌های دنیا به ویژه ملت ایران است.



پس از جنگ جهانی دوم و اشغال فرانسه توسط نیروهای آلمان، ویژگیهای شخصیتی برخی از مردم فرانسه به گونه‌ای ناشایست دگرگون شده است. این افراد نام فرزندان خود را هیتلر میگذارند. برخی کار را از این هم فراتر برده و نام فرزندان خود را نوکرهیتلر و یا کنیز هیتلر میگذارند. اکثر این فرانسوی‌های خردباخته هنوز برج ایفل را ندیده‌اند ولی برای دیدن و زیارت دیوار برلین شتاب می‌کنند.

با اینکه زبان آلمانی بلد نیستند، روزی چند بار رو به دیوار برلین ایستاده و به زبان آلمانی دعا میخوانند. آنهاییکه که بر اثر تجاوز سربازان ارتش آلمان به دخترهای فرانسوی به دنیا آمده‌اند، یک شال اس اس به کمرشان می‌بندند تا همه بدانند که اینها از پدر آلمانی و بر اثر تجاوز به دنیا آمده‌اند و البته به این امر نیز افتخار هم میکنند. یک عکس از یک جوان خوش‌تیپ و خوش‌هیكل آلمانی در خانه قاب کرده‌اند و به دیوار آویخته‌اند و می‌گویند این عکس هیتلر است و به آن احترام میگذارند. هر گاه نیز دیگران عکس واقعی هیتلر را به آنان نشان میدهند، این خردباخته‌گان زیر بار نمی‌روند و می‌گویند: هیتلر سبیل نداشته است.

احمد کسروی می‌گوید:

"آنان که تاریخ و فرهنگ خود را از دست داده‌اند، مردم بدبختی هستند، بدبخت تر از آنها کسانی هستند که در باز یافتن تاریخ و فرهنگ از دست رفته خود تلاش نمی‌کنند، اما بدبخت ترین مردم کسانی هستند که تاریخ و فرهنگ خود را به ریش خند می‌گیرند."

هر زمان که داستان اس اس های فرانسه را برای آشنایان و دوستان ایرانی مسلمان بازگو میکنم، بلند می‌خندند و می‌گویند: "این فرانسویها چه آدمهای کودن و نادانی هستند" و گاهی برای فرانسویها ابراز دلسوزی و تاسف می‌کنند. ولی پس از آنکه ادامه‌ی حماقت و نادانی خود مسلمانان را به همان ترتیب و از ۱۴۰۰ سال پیش تا کنون بیان می‌کنم،



کمتر به اندیشه می‌پردازند و گاهی هم در برابر من جبهه می‌گیرند غافل از اینکه
خودشان به همان اندازه کودن و نادان هستند.

چرا که پس از یورش اعراب و اشغال ایران توسط اعراب بیابانگرد، پس از یورش چنگیزخان مغول و اسکندر، ویژگیهای شخصیتی مردم ایران نیز به گونه‌ای ناشایست دگرگون شده و در طول ۱۴۰۰ سال گذشته ادامه داشته است. ایرانیان گمراه و خردباخته نیز نام فرزندان خود را محمد، علی، حسن، حسین، چنگیز و اسکندر می‌گذارند. برخی کار را از این هم فراتر برده و نام آنها را غلامعلی، غلامحسین، یا غلام متجاوزی دیگر می‌گذارند. اکثر این جماعت بزور مسلمان شده، هنوز به شهرهای دیدنی ایران سفر نکرده‌اند ولی حتماً میروند و مکه و مدینه و کربلا را زیارت میکنند.

با اینکه زبان عربی را بلد نیستند، روزی چند بار رو به قبله به زبان عربی دعا می‌خوانند. آنهاییکه که بر اثر تجاوز اعراب بیابانگرد به اجدادشان عرب- ایرانی شده‌اند، یک شال سبز به کمرشان می‌بندند تا همه بدانند که اینها سید هستند، یعنی از پدر عرب و بر اثر تجاوز به دنیا آمده‌اند و البته به سید بودن خودشان نیز افتخار هم میکنند. عکسهائی از مردان نیکو چهره با چشمهای درشت و مژه‌های بلند مشکی و ابروهای کمائی در خانه‌ی خود قاب کرده و به دیوار آویخته‌اند و میگویند این عکس حضرت محمد و علی و حسین است و به آن احترام می‌گذارند.

هرگاه نیز دیگران عکس واقعی محمد و علی و حسین را به آنان نشان میدهند، زیر بار نمیروند و میگویند: "محمد و علی و حسین که به این زشتی و شبیه دزدان و قاتلان نبوده‌اند، پیامبر و امام زیبا بودند این عکسها قلبی و ساخته‌ی دشمنان اسلام است."

وای بحال ملتی که بمدت چهارده سده با پیروی از این خرافات به موالی‌گری و بنده‌گی و غلامی اعراب بدوی پرداخته‌اند و تبدیل به امت شده‌اند و تمام غرور و شرافت انسانی خود را از یاد برده و تن به حقارت و بردگی داده‌اند. شخصیت حقارت پذیری در فرهنگ و رفتار مسلمان شیعه‌ی ایرانی بیشک یک اسیب بزرگ اجتماعی و تاریخی به شمار



می‌رود که درمانش نیاز به شناخت همه‌ی صدمات وارده در پهنه‌ی اجتماعی و فرهنگی آن دارد. از فرهنگ نوحه خوانی و گریه و زاری به نام موسیقی اصیل و یا پاپ گرفته تا خاک و گل بر سرمالیدن، همه‌ی اینها رفتار حقارت‌آور انسان بی‌اراده را در نمایشنامه‌ی مذهب سامان می‌بخشند و بازیگران این نمایشنامه‌ی بندگی و تسلیم بی‌چون و چرا می‌توانند در برآمدهای دیگر و در پی فرمان رهبر اعتقادی خویش، توان توحش و مرگ آوری را به نمایش بگذارند.

ارنست رنان. فیلسوف فرانسوی می‌گوید:

"اگر علوم و فرهنگ ملل دیگر، بویژه ایرانیان را، که بعد از اسلام وارد جهان عرب شد، از اعراب بگیرند؛ فقط عرب و شترش باقی می‌ماند."

ملتی را که با شستشوی مغزی در ناآگاهی سیاسی و اجتماعی نگهدارند، آسیب پذیر می‌گردد و با وزش ملایم یک طوفان دار و ندار آن ملت را درو میکنند، در نتیجه بزرگترین جنایتی را که یک دیکتاتوری انجام میدهد، به زندان انداختن، شکنجه دادن و کشتن مردم نیست، بلکه شستشوی مغز جوانان به مرور زمان است که جنایتی نابخشودنی است. در کنار سیل تزریق خرافات و به گمراهی کشیدن جوانان می‌بینیم که سالهای زیادیست که فرزندان برومند ایران زمین در زندان‌های بیشمار و گمنام رژیم ننگین اسلامی به طور گمنام و به روش‌های ناشناخته برای ما، زیر شکنجه و تحقیر فرومایگان رژیم ضحاک قرار می‌گیرند. و به راستی ناگفتنی است که این جانبازان گرفتار آمده در بند خون آسمان و از خدا بی‌خبران، چه دردهای جسمی و روحی که می‌کشند، چه دقیقه‌ها و ثانیه‌های تمام نشدنی و بی‌پایانی را، با درد و اندوه می‌گذرانند، و برایشان فریادرسی نیست و همه‌ی امید و آرزوی آنها آزادی ایران و استقلال ملی است.

استقلالی که بیانگر اراده‌ی آزاد انسان در تعیین سرنوشت است به عبارت دیگر، می‌توان گفت در جوامع مدرن بشری اصول حاکمیت ملت و استقلال دو ضلع مثلثی را تشکیل



می دهند که ضلع سوم آن دمکراسی است . نبود یا کمبود هر کدام از آن ها بر اراده آزاد و مستقل انسان که تعیین کننده ترین اصل است، خلل وارد می کند. بدین ترتیب می توان چنین نتیجه گرفت که این ماده و شئی، یا سرزمین نیست که استقلال را ایجاد و تضمین می کند، بلکه این انسان است که مستقل بودنش به یک سرزمین و یک حاکمیت استقلال می بخشد. به گفته ای دیگر استقلال هستی خود را از انسان های مستقل می گیرد و دولت های خدمتگزار از درون ملت های مستقل بیرون می آیند.

دکتر نوشیروان حاتم

بنیاد ایرانبانان

۲۸ بهمن ۲۵۷۰ شاهنشاهی | ۳۵۶۹ زرتشتی | ۷۰۳۳ آریائی | اول اکتبر ۲۰۱۱ مسیحی | ۱۳۹۰ عربی

دریافت دیدگاه شما

Noushirvan@iranbanan.com

www.iranbanan.com